

# در احکام عرواز مکه منی

میکنند این است که روز عید خود را بیکه رسانند و اعمال مذکوره را بجا  
 آورده هر چند ناخبر باشد یا زدهم و روز پانزدهم نیز جایز است چنانچه  
 دو قسم است یکی از حج تا آخر ذی الحجه نیز جایز است و طواف نشاء بر همه <sup>طیبت</sup>  
 حتی بوسه و صغیر و در جمیع اقسام حج و در عمره تمتع واجب نیست هر چند  
 بجای آوردنش بهتر است چنانچه اشاره شد پس بعد از اتمام مکه عود  
 بمنی نماید روانه منی شود و بپوشد در منی بچل آورد در شب پانزدهم و  
 روز و هر دو سپرد هم و کانی است در شب ماندن از اول غروب تا نصف <sup>شب</sup>  
 و بعد از نصف جایز است خروج چنانچه جایز است عود بیکه معطره و آب  
 در بپوشد منی خوف ترس یا مال یا عرض یا عرض مرض باشد بپوشد  
 ساقط میشود و در اول شب نیت نماید که در این شب همانم در منی  
 برای حج تمتع قریه الی الله واجب است که در ایام تشریف که روز پانزدهم و  
 و در روز و سپرد هم است می سحره به نیت نماید که شریوع از حبه  
 عسل شکر کند یا نیت که سنکریزه پسته در حبه اول باد و پسته با هم  
 در حج تمتع قریه الی الله نعل و وقت در می عید و تشریف روز است که  
 مابین طلوع شمس و غروب مکرر بیض و معذور که در می هر روز  
 در شب نوزدهم بپوشد که بجا آورد بلکه بعضی برای زن در حال سخت  
 و اختیار نیز جایز دانسته اند ناخبر از او کسید قادر بودی نباشد مثل  
 مرخص و غیره معنی علیک و هم چنین صبی غیر هم نیز دیگری برای او  
 در می نماید و اگر با شعور و عقل باشد لحوط است که از نوزدهم <sup>هد</sup>  
 و مستحب است که در روزها تشریف در منی باشد چنانچه جایز است که خاد  
 شود و از برای بپوشد شب عود کند و بعد از فراغ از اعمال منی مستحب است  
 عود بیکه معطره بجهت طواف و زارد دخول خانه که بعد شرفها <sup>الله</sup>

این مطلقا واجب  
 نیست اگر در منی  
 کسکه در وقت افطار  
 در آنجا باشد یا نکه  
 در حال احوال آورد  
 و بعد از خواب کرد  
 باشد  
 عود سپرد  
 ایام حج است

اصول  
 عبد الوالد  
 در حبه  
 در ام طه

# خاتمه کفارات

و جایز است که روز پس از هم کوچ کند و هر وقت که خواهد پیش از ظهر  
 یا بعد از ظهر بی بعد از غروب یکدست مشغول شود بیسار و نلایق قرآن  
 و ذکر و دعا در مسجد الحرام و دخول خانه کعبه اللهم ازرقتنا بحمد و الم  
 و تقبل مننا امین ذی العالیین **خاتمه کفارات حرام**  
 اما کفاره جماع عمدا و غامبا باحریمه قبل از وقوف بعره قبل و  
 نبرد در حال احرام حج قربانی شتر بچنانکه است با عاده حج در سال آیند  
 و هم چنین است صد شتر مرغ و لکن احوط است که شتر مذکور ماده  
 باشد و در اینجا اگر ممکن نشود قیمت از ایدهد و کندم بخرد و شصت  
 مسکین طعام کند بهر مسکین بقدر نصف صاع بدهد و اما در صد  
 کا و وحشی و الاغ و وحشی بیک کا و قربانی کند و با عدم امکان قیمت  
 از آن کند بخرد و بی نفی مسکین طعام کند و اما کفاره اهو و دونه و  
 خرگوش بیک کوسفند است با امکان و با عدم امکان قیمت از آن بخرد و  
 بده مسکین طعام کند و اما شکر تخم شتر مرغ که جوهر شده باشد  
 میان تخم اینست که بیشتر بچیه که صلاحیت حامله شدن داشته باشد  
 قربانی کند و اگر جوهر اش حرکت کرده باشد بیشتر از آن میان شترها  
 ماده رها کند و نتایج از آن بعبیه نبرسد که قربانی کند و با عجز از این ده  
 مسکین از اطعام کند و با عجز از آن سه روز روزه بگیرد و کفاره شکر  
 تخم ذراغ و قطا و کبک کوسفند کوچک است که بچیه حرکت کرده در آن  
 باشد و اگر حرکت نکند باید کوسفند بزرگ در میان کوسفند های ماده  
 رها کند و نتایج از آن قربانی کند و با عجز اطعام کند و با عجز روزه بگیرد  
 و کفاره کبوتر که طوق داشته باشد و از آن شام بدون بکشد و در  
 غیر حرم صد کرده شود بیک کوسفند است اگر در حرم صد شود بیک

هر مسکین طعام  
 دو مد و در آن  
 و کم از آن بخرد  
 نیست  
 ع  
 مرد و مد  
 ع

به مسکین  
 ع  
 سه روزه

# کفار است

علاوه نماید و کفاره در تلخ و قطا و کبات بره از شیر جدا شده پینا  
 و کفاره سوسنمار و خار پست بزغال است و کفاره کجشک و قوره  
 بکند طعام است و کفاره ملخ یک خرماست بابت کف از کندم  
 و کفاره ملخ بسیار است و کفاره شیش یک کف کندم است  
 کفاره فرار دادن بوتران حرم که برگردند بکف کندم است و اگر برگردند  
 از برای هر یک کف کندم است و اگر برگردند از برای هر یک کف کندم است  
 و کفاره شکنج دو شاخ اهو و صفت قیمت است و از برای کور کردن  
 هر دو چشم با سنگین دو پای او بقدر قیمت است و کفاره جماع با زنا  
 بعد از وقوف بمشعر الحرام و قبل از چهار شوط یا پنج شوط از طواف نشاء یک  
 شتر بیخباله است و اگر قبل از طواف حج باشد و عاجز از شتر باشد یک  
 گاو یا گوسفند باید قربانی کند و کفاره دست رساندن بزنان بشهوت  
 بکف کندم است و کفاره بوسیدن ایشان بشهوت یک خرد است  
 بغیر شهوت بکف کندم است و کفاره عقد کردن در حال احرام یا  
 دخول بکسری بیخباله است و کفاره استئمان بکسری بیخباله است و  
 کفاره استعمال طیب بکف کندم است و هم چنین است پوشیدن  
 محیط حتی چکمه و مخوان و تراستیدن موی بز کفاره آن یک کف کندم است  
 و کفاره ناخن گرفتن هر چند بعضی از بکف باشد و هر چند از جهت  
 باشد که بعضی از آن افشاده باشد و باقی مانده او را از دست کنند بکف از  
 طعام است و کفاره تمام آن بز همین است بلی اگر مجموع ناخن دست و پا را  
 در مجلس واحد بگیرد بکف کندم است و اگر ناخن دستها را در مجلس و پاها  
 در مجلس بگردد بکف کندم است و در مجلس مختلفه از برای  
 هر ناخن بکف از طعام است و کفاره کردن دندان بز بکف کندم است

شتر ماه  
 هفت ماه  
 عدل  
 احوط  
 طهور با نفهم  
 شاه است  
 عدل  
 با عدل امکان  
 احسان

# در کفارات است

و همچنین کندن روی ز بر بعل بخلاف کندن موی بگرنه بزوال کفاره اش  
 اطعام سه مسکین است استعمال دروغن خوش بوی کفاره بزین است و سفند  
 و همچنین سه قسیم راست خوردن در حال مجادله بابت قسم خوردن در  
 و اگر در قسم دروغ بخورد در حال جدال باید بک کار قربانی کند و اگر  
 قسم دروغ بخورد باید بیشتر بچسباند قربانی کند و در کند در وقت حرام  
 اگر بزین باشد بک کار و است و اگر کوچک باشد بک کوسفند است و اگر  
 بعضی از درخت باشد قیمت آنرا مسکین بدهد و در کپاه کفاره اش  
 استغفار است و اما کفاره سر تراشیدن از جهت اذیت با غیر آن  
 غیر است میان قربانی کردن کوسفند و اطعام ده مسکین و در روز  
 سه روز و کفاره ساقط کردن موی بدن در غیر وضو بلکه در غسل  
 و نیم نیز علی الاقوی در هر مو که بک کف کندم است مسکین احوط عد  
 الحاق غسل و نیم بوضو بلکه احوط عدم استثناء وضو میباشد و  
 هم چنین در کشتن هر شیئی با انداختن از بدن و توب و بخوان کفای  
 از کندم علی الاحوط

در کفارات است

باختام پذیرفت این کتاب سنطاب که مجموع مسائل علمیه است  
 و مستقی برینه العباد و ذخیره المعاد است و مناسک حج  
 و کفارات را با نضام چند حدیث که در خانه ان  
 مسطور است نهایت در تفصیح و مقابله آن  
 و حاشیه از احادیث سنطاب مجتهد  
 الحاج شیخ محمد حیدر  
 متعز شده  
 محققان در تبریز  
 محمد الامام و امیر السیّد  
 وفوق الله المومنین للعامل الصالح انهم خير مومنین

# در کتابها نیکه است خبثات آنها از

علامه در کتاب قواعد پیرمایه که به مهر کتابی است که حقیقتاً بران  
 وعده اقر کرده است و شیخ طبرسی در تفسیر جمع البیان اسناد این  
 مضمون اصحابی میدهد که گاهان همه گیر هستند بالنسبه بگاه  
 ما تحت خورد مثل او سپیدن مردم نسبت به نا صغیر است و نسبت  
 حرام گیره است آقا پنجه در روایات و اقوال علماء تصریح بگاه گیره  
 آنها شده و در پیوسته هم هفتاد و هفت است که ذکر میشود در این مختصار  
 یکی از آنها گمراه کردن از راه خداست و دیگر که با او شراب بخورد و کشتن  
 که عوام است کشتن او خدا در زمین و ظلم کردن و تکبیر بظالمین  
 و اعانت ظالمین کردن و تکبیر کردن و تزیین نماز و منع زکوة و خوف از  
 جهاد و منع از جهاد و کفر بجهاد و خوردن سود و خوردن مال  
 پیغمبر و نامیدن از جهت خدا و این بود که از غضب خدا و حکم بخیر  
 انزل الله و نزلتیم و فانی آنکه بیز و شر بیز و عاق و الدین و کافر شدن  
 بجهاد مثل تکذیب قرآن و شریک و شریک و تقاضای و بخود و انکار بینه انکار  
 با بابت خدا و مشافه الرسول و انکار معاد و انکار حشر و آیه بلکه انکار  
 هر چه ضرور در بین است دیگر اعراض کردن از ذکر خدا و ملامت شدن از  
 بدت الله و منع از مایه خدا و بدت زبانان عقیقه دادن و محسن  
 بلواط و استهزاء بزمین و شهرت ذلک فاحشه زان در مردم و شکستن  
 عهد و پیمان و زنا و اوطاق و غنا و قمار و دزدی و هر چه با شر طبع  
 و منافقه و قیام دروغ و شهادت دروغ و هتک حرمت کعبه و تولد اهرام  
 و دزدی و رفتن در بلاد بی که عالمی در اینجا نباشد که بمسائل این از او

# کتاب الحائض

و خوردن در آن

ع  
ح

در کتاب الحائض

کند و خوردن گوشت خوک و خوردن زنجیره که بغیر اسم خدا مزج شده  
و کتب مال حرام و کم دادن در کپل و وزن حبس حقوق مردم بدون عذر  
شرعی و اسراف و تبذیر و خبیات و مشغول شدن با هو و لعب و اصرار بر  
گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی و حرام زایم رساندن و بوی  
نمودن و غضب چینی و قطع رحم و ناخیز نماز از وقت دروغ گفتن  
خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و زدن مسلمان را با حق و پوشیدن  
شهادت و بدخلی کردن پیش طائفه و ناخیز حج بدون عذر شرعی و  
ظلمت کردن خوردن و قطع اطعمه یعنی بغیر راه زنی در بیابان یا قمار  
کتاب بنیاد لغات و بنیاد صبیح از جمله بنیاد سنن است که از حضرت  
صادق علیه السلام پرسیدم که مرد بیک مرتکب گناه از کتاب میشود  
معمود آیا او را از اسلام بیرون میرود یا نه و اگر او را عذاب کند  
مش مشرکان و مشرکستان عذابش ابدی خواهد بود یا عذابش  
معدنی و انقطاعی خواهد بود حضرت فرمود که هر که مرتکب شود گناه  
از کتاب پرده و انزاعلال داند بیرون میرود از اسلام و عذاب میکند  
او را شد بدترین عذابها و اگر معترف باشد با آنکه گناه کرده است حرام است  
بر احوال عیبه او را از ایمان بیرون میرود و از اسلام بیرون میرود و عذاب  
سبکتر از عذاب ابدی او خواهد بود در معلوم میشود که هیچ کس از راه  
بیگناه بجز از عمل صیالح نداده اند از شریف و وضعی و عالم و جاهل و  
و جوان و عیال طلبیده اند از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست از ابای  
عظام خود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که از حضرت فرمود که عمل کنید  
و اطاعت کنید پروردگار خود را و اعتماد کنید و شفاعت ما و صغیر  
و کوچکت شما را بدعوت حق سبحانه و تعالی را بدین سنی که از بندگان میباید

خطا کار که عمر خود را در غیر طاعت الهی صرف کرده اند کسی است که در دنیا  
 شفاعت نماز او مگر بعد از سیصد هزار سال از عذاب اگر میگوئی که شیعه  
 و شیعه مجتهد نمیرود کدام است از اوصاف که در شیعه بیان کرده اند که  
 پنج طوبیجیه بسندهای صحیح و معتبر از جابر روایت کرده است که اما  
 محمد باقر و استرلاب فرمودند ای جابر با آنکه ما میکنند کسر از دعای تشییع یعنی  
 شیعه کرده ایم که فایده در بخت ما اهل بیت و الله که نیست شیعه  
 مگر کسی که پیر هیز را از ما صبر خدا و اطاعت او بکند مگر بس است مردی که  
 بگوید من دوست دارم علی و او را امام میدانم اگر بگوید من دوست  
 دارم حضرت رسول را و بهر است از علی و عمل رسول خدا را اینجا است  
 و متابعت سنت او نکند از محبت با او فایده نخواهد بخشید پس از خدا  
 بترسد و عمل کند از برای تحصیل ثوابها که نزد خداست میان خدا و  
 میان احد از خلق او خولیتی نیست محبوبترین بندگان بسو خدا و گرامی تر  
 از ایشان نزد حق تعالی است که بر هر کار تر باشد از برای خدا و عمل کنند  
 باشد بطاعت حق تعالی بخدا منم که تفریب غیور از جنت بسوی خدا مگر بطاعت  
 و با ما بران پیروی از ائمه است و ما را بر خدا جنتی نیست هر که مطیع خدا  
 او را است و هر که عاصی خداست او دشمن ما است بولا یثما غیبوا  
 رسید مگر بر هر کاری و عمل از حضرت رسول منقولست که هر که زنا  
 کند با زن مسلمانی یا زن ترسانی یا زن یهودی یا کبریا خواه از او باشد  
 زن یا بنده و بی توبه میرد حق تعالی در قبرش سیصد درجهم بکشد که  
 آنها مار و آژدها و عقرب از جهنم از قبرش در آیند و او در آتش سوز  
 تا روز قیامت پس چون از قبر بعوث شود از کند او مردم متاندی بل  
 و هر کس از این عمل هیچ شناسد ناچهنم رود و از حضرت امام رضا

# در احادیث

علیه منقولست که هر که بادی بر لواط کند در قیامت او را بجاور میکنند  
در کنار جهنم تا حفظت عالی از حساب غلابی فارغ شود پس او را در دافش  
اندازند و در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا یا خیر  
طبقات جهنم برسد حدیث است که هر که در نماز او طبعی

نابنی با چیز دیگر از الهای سازد یا نزد باشد

چهل روز نماید سنجب غضب الهی کند

و اگر در این چهل روز بپرد

فاسق و فاجر بر او باشد

و بجا آورد

مشهد

بسم الله الرحمن الرحيم  
و بیاورد و کاتبی  
و بیاورد و کاتبی

المحدثه بالتوفيق والتعاضد تمام شد این رساله شریفه  
که مجموع مسائل فقهیه و مستماده برینته العباد و ذخیره  
المعاد است و مناسک حج و کفارات هم ضمیده است و  
چند حدیث مختصر و کلماتان کبیره درخامنه ان مرهونه  
و نهایت سعی و دقت و اهتمام را در تصحیح و ترتیب و حسن  
طبع آن فرمود جناب مستطاب شایخ الالاقاب الشیخ عبدالحسین  
القمی در اصله و الحائری موطنا و در مطبعه عالیجاه است  
الماهر علی قلیتیا مجلیه طبع و زیور انطباع در آمد  
تمت الرساله فی دار الخلافه طهران فی زمن السلطان العادل  
الملك الباقی ابو النصر مظفر الدین شاه قاجار اید الله ذوالشرف  
اید الله شوکت علی و العبد المعاصی له ربه الذی الحاکم المبرر  
الطاهر الحائری فی شان شیخ ذری المحدث المبرر المبرر



در حیدرآباد دکن

و در دولت نزل جلالت مہداس  
سرکار محبوب یا چنگ بہادر سید

بمجلس اصابع فیض منابع سرکار علامہ فرہام

مرجع العام والخاص ملازما و خیر الخراج

حاجی لائینگ محمد خلف مرحمت پناہ حجہ

الاسلام شیخ طاب سزا سزا